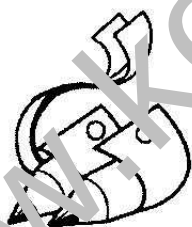


فرهنگ نام ابزارها در گویش های خراسان

مؤلف:

دکتر محسن صادقی



نشر دستور

شماره شابک: ۸-۱۹-۶۷۲۷-۶۲۲-۶۱۸



نشر دستور

فرهنگ نام ابزارها در گویش های خراسان

نثر محسن صادقی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸

طرح جلد: صورتی و خراگرد

چاپ و صحافی: سپینا، سع: وزیری (۱۰۴ صفحه)

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد، قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شماره شابک: ۹۷۸-۶۱۲-۰۰۲۷-۱۹-۸

حق چاپ محفوظ است

مشهد، صندوق پستی ۱۳۸۸-۹۱۸۹۵ تلفن: ۰۹۱۵۳۱۴۸۲۷۷، شماره تماس: ۰۵۱-۳۷۶۶۴۴۶۱

پیام نگار: turpress93@gmail.com

سرشناسه:	صادقی، محسن، ۱۳۵۸-
سوانح نام پدیدآور:	فرهنگ نام‌آزارها در گویشهای خراسان / تألیف محسن صادقی.
مشخصات نشر:	مشهد: دستور، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری:	۱۰۴ص:، جدول.
فروست:	سلسله فرهنگهای فارسی؛ ۹. سلسله پژوهشهای زبان‌شناسی؛ ۱۵.
شابک:	978-622-672719-8
وضعیت فهرست‌نویسی:	فهرست‌نویسی
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	زبانهای ایرانی -- ایران -- خراسان -- گویشها
موضوع:	Iranian languages -- Dialects -- Iran -- Khorasan
موضوع:	زبان‌شناسی -- ایران -- خراسان
موضوع:	Linguistics -- Iran -- Khorasan (province)
موضوع:	آزار -- ایران -- خراسان
موضوع:	Tools -- Iran -- Khorasan (province)
موضوع:	آزار -- اصطلاح‌ها و تعبیرها
موضوع:	Tools -- Terminology
رده‌بندی کنگره:	PIR ۳۰۲۴
رده‌بندی دیویی:	۴۸۸/۹
شماره کتابشناسی ملی:	۶۰۶۷۱۲۵

فهرست مطالب

۸	جدول: سندهای آوایی - واجی
۹	مقدمه
۱۳	فصل اول: ختمان دستوری نام ابزارها در گویش های خراسان
۱۵	۱-۱ انواع نام ابزارهای گویش های خراسان به لحاظ الگوی ساخت
۱۵	۱-۱-۱ نام ابزار ساده:
۱۶	۱-۱-۲ ابزار غیر ساده:
۱۶	الف) مشتق:
۱۸	ب) مرکب:
۲۰	ج) مرکب مشتق
۲۳	فصل دوم: فهرست الفبایی نام ابزارها در گویش های خراسان
۱۰۱	کتاب نامه

مقدمه

در قرن اخیر و در پی انقلاب صنعتی، بسیاری از وسایل و ابزارهای سنتی، کارایی خود را از دست دادند. به تبع این امر، نام این ابزارها و قطعات تشکیل دهنده آنها نیز از دایره کاربرد زبان خارج شد. لغات و اصطلاحات این حوزه، بخشی از فرهنگ مردم به حساب می‌آید و فهم بخشی از ادبیات رسمی و شفاهی وابسته به آنهاست. برای نمونه در اثری نویافته از *خواجه عبدالله انصاری* می‌خوانیم:

این حدّ مقامات‌اید که ببايد گوشه نفس نفس است، دل [د]عویست، علم خصم است، وجود ضروری‌ست، حقیقت سرّست، اشارت شرک است، اجابت مخاطره است، بیم علت است، طلب حیلست است، [۵۶a] هرج برآز، است، تریقه است، یافت بعد طلب فوتست، شناخت به دلیل جحد است، وصل به جهد فصل است، رجود پاهنگی فرّست، ادراک به اجتهاد الحاد است، هر چه بر دوگانگی گریزد بلاست، حق از گانگی جداست، یافت حق بر فناست، فدای آنم که به حق مبتلاست (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

فرت، در جای دیگری از این اثر نیز به کار رفته است: و مرا بخته در رگ [=رَج] فَرْت به یک موی (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۷۴). مصحح محترم، در معنی این واژه می‌نویسد: «فرت» مجموعه دستگاه پارچه بافی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۴۳۲). این واژه یا مشتقات آن، در اغلب گویش خراسان رضوی به همین معنی به کار می‌رود، از آن جمله است در گویش تربت حیدریه: «فرت farat

دستگاه ابتدایی پارچه‌بافی که بیشتر با آن پارچه‌هایی نظیر کرباس می‌بافند» (دانشگر، ۱۳۷۴: ۱۷۳). فرت، در فرهنگ *السامی فی الاسامی* در ترجمه «السّدی و السّتی: فرت» (میدانی، ۱۳۴۵: ۱۹۰) و در تفسیر *سورآبادی*، در مقابل «پود» به کار رفته است: «گفت فرتش از پشم بود و پود از موی» (سورآبادی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۷۰۶). از این رو اطلاق فرت به دستگاه پارچه‌بافی را می‌توان از مقوله مجاز و توسّع معنای دانست. معادل فرت در کتاب *البلغه «تان»* است: «السّدی: تان» (نردنی نیشابوری، ۱۳۵۵: ۱۱۶). در گویش قاین نیز به دستگاه کرباس‌بافی tu می‌گویند. (زردیان، ۱۳۸۵: ۶۴).

دکتر شفیع کدکنی، درباره جزء اوّل ترکیب **پاهنگ فرت**، با شک و تردید می‌نویسد: «شاید پاهنگ فرت نوعی کفش بوده است مخصوص بافندگان فرت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۴۰۶). حال می‌توان این پیشنهاد را نیز مطرح کرد که «پاهنگ» در این ترکیب، نام یکی از ابزار دستگاه سنتی پارچه‌بافی، فرت، است. بر جای ماندن واژه «پاهنگ» با صورت *پویش powhang* - به همان معنی و مفهوم به کار رفته در سخنان خواجه عبدالله انصاری - در گویش روستای چاه‌مزار در منطقه موسی آباد از توابع شهرستان تربت جام به این نظر قوّت می‌بخشد. ساکنین چاه‌مزار، دامدارانی هستند که در سالیان دور، به سبب خشکسالی، از اطراف ماهی‌رود به این محل مهاجرت کردند و هنوز با گویش مادری خود سخن می‌گویند. ماهی‌رود، در نقطه صفر مرزی شهرستان سریشه و ولایت نیمروز افغانستان قرار دارد. در چاه‌مزار، به قسمتی از دستگاه فرت، که عملکرد آن شبیه پدال است و با فشار پا بر روی آن، پارچه بافته می‌شود «پوهنگ» می‌گویند. «دستگاه فرت، دو پوهنگ دارد که بافته، هر یک از پاهای خود را روی یکی از آن‌ها می‌گذارد. بافته، یکی از پوهنگ‌ها را فشار می‌دهد، دهانه نخ‌ها باز می‌شود،